

نظر داشتند این بود که حاکمیت این امکان را دارد با مردم گفت و گو کند، سناریوهایی مختلف را توضیح دهد و با خود مردم درباره سناریوی برتر به توافق برسد، سناریویی که نه از نظر حاکمیت، بلکه از نظر مردم هم معقول باشد. در جلسه ای که به همین منظور در مرداد ۱۳۹۸ در مرکز بررسی های استراتژیک برگزار شد، گفتم که ابتدا باید مسأله را روشن کرده و توضیح دهید چرا می خواهید قیمت را اصلاح کنید. سپس مشخص کنید که چه سناریوهایی برای روشن کردن طرح و ابعاد آن وجود دارد، بعد انواع روش های اطلاع رسانی و گفت و گو را بررسی کنید، سپس صداهای معترضان را بشنوید، در مرحله ای دیگر، برآورد کنید که در نهایت چه تعدادی از معترضان متقاعد شدند، در کنار آن، برآورد دیگری از میزان اعتراضات داشته باشید و اگر ممکن است، حتی به سمت رفتار اندوم درباره این سناریوها هم بروید. بخش دیگر پیشنهادم این بود که باید به طبقات پایین اطمینان بدهید که از مسیر این اصلاحات وضع شان بهتری می شود که باید جزئیات تکنیکی اطمینان یافتن مردم هم لحاظ شود. وقتی همه مراحل طی شد و همه این احتمالات و تکنیک ها لحاظ شد، احتمالاً باز هم گروه اقلیتی باقی می ماند که ناراضی هستند. در این جلسه به صراحت گفتم که ممکن است این گروه های ناراضی اقلیت (زیرا با فرض طی کردن آن مراحل پیشین، دولت توانسته است اکثریت جامعه را راضی و با طرح همراه کند) به خیابان بیایند. گفتم که در این صورت می توان یک برآورد اجتماعی داشت که ممکن است چه کسانی اعتراض کنند، حتی در لحظاتی که می خواهید اجرا کنید، با آمادگی کامل پذیرای سطحی از اعتراض مردم باشید، نه برای اینکه علیه شان خشونت بورزید، بلکه آماده باشید تا آنان با شما به خشونت رفتار کنند، اما شما خشونتی انجام ندهید

که در این صورت آن اقلیت معترض ممکن است در مواردی خسارت هایی هم ایجاد کند. بین این نگاه به اصلاح قیمت و آن چه عملی شده، از زمین تا آسمان فاصله است.

#### ■ این ایده چه زمانی مطرح شد؟

مرداد ۹۸، یعنی ۴ تا ۵ ماه پیش از اجرای این طرح. جمعی دعوت شده بودند تا بررسی کنند اگر بخواهند قیمت را افزایش دهند، ممکن است چه پیامدهایی داشته باشد. بحث من این بود که اگر همه این فرایندها علانی طی شود، بی تأثیرات اجتماعی طرح روی گروه های مختلف اجتماعی و اقتصادی بررسی شود، اما به دلیل پیچیده بودن جامعه و وجود کثیری افراد نیازمند، باز هم اقلیت معترضی باقی می ماند که به خیابان خواهند آمد. پیشنهاد دادیم که برای مدیریت این اعتراض ها، پلیس باید سعه صدر زیادی داشته باشد. فرض ما این بود که در صورت طی کردن همه این مراحل پیش گفته، باز هم در یک جامعه ۸۰ میلیون نفری، چند هزار نفر معترض باقی می ماند که برای مثال ۱۰ هزار نفر از آنان به خیابان می آیند، پس حاکمیت باید آماده

باشد تا غافلگیر نشود، آمادگی از نوع اینکه ماشین آب پاش باشد یا از مراکز حساس محافظت شود، یا اینکه خیابانی مشخص شود تا معترضان در آن جا اعتراض خود را بیان کنند. یک نفر از حاضران در آن جلسه خطاب به من گفت پس شما قائل به مهندسی اجتماعی هستید؟ پاسخ دادم اصلاً نمی از حکومت کردن یعنی مهندسی اجتماعی، مگر در غرب مهندسی اجتماعی صورت نمی گیرد تا خشونت به حداقل برسد؟ منظور من از بیان این حرف ها این است که اگر امثال من طرفدار اصلاح سیستم ها بودیم، مبتنی بر غیر خشونت آمیزترین راه و توأم با گفت و گویی ترین شیوه را پیشنهاد می کردیم. به عبارت دیگر، ایده ای که ما مطرح می کنیم، دموکراسی مشارکتی ژرف اندیش است که در آن مردم و حکومت با هم گفت و گو می کنند و تصمیم می گیرند؛ و اصولاً نوعی یادگیری اجتماعی در جریان است.

#### ■ و ناگهان؟

پس از آن جلسه که ۱۵ مرداد ۹۸ برگزار شد، جلسه ای برگزار نشد یا خبری درباره اجرای این طرح نداشتیم، تنها جست و جوی گریخته می شنیدم که برخی اقتصاددان ها در حال تلاش هستند تا حاکمیت را نسبت به اجرای سناریوی «بازار متشکل انرژی»

متقاعد کنند. حتی اندیشکده دانشگاه شریف که ایده آن را مطرح کرده بود، گزارش خود در این زمینه را منتشر کرد. اما ناگهان غافلگیرانه شنیدیم که نصف شب این اتفاق افتاد. طبیعی بود که بعد از آن، من از کار مجموعه حکومت شگفت زده شدم. اما از واکنش مردم شگفت زده نشدم. شاخص این شگفت زده نشدن از واکنش مردم این که گروهی از اقتصاددان های خواستند بیانیه ای صادر کنند که من خطاب به آنان نوشتم حدس می زنم فضای اجتماعی به سمت تند شدن پیش می رود، در این شرایط صدور بیانیه جز پیچیده کردن فضا فایده ای ندارد و ممکن است به بیشتر شدن خشونت ها هم منتهی شود.

■ **با این تصمیم و به دنبال آن، با اعتراض های گسترده ای که رخ داد، چه چیزهایی از دست رفت؟ شما پیش تر حتی از «فرپو پاشی اخلاقی» در بدنه بروکراسی هم صحبت کردید.**

چند چیز از دست رفت. نخست اعتماد گروهی از مصلحان از دست رفت که فکر می کردند از طریق همکاری با حاکمیت، از طریق تلاش در حوزه پالیسی و عقلانیت می توانند در اصلاح رویه ها اثر بگذارند. آنان دیدند هر تلاشی هم بکنند، در نهایت دولت یا مجموعه حاکمیت همان کاری را می کند که تا پیش از این می کرد؛ همان کاری را انجام می دهد که بلد است نه آن کاری را که باید انجام دهد.

#### ■ شما هم جزو این دسته هستید؟

فکر نمی کنم. مصلحانی که آن وضعیت را تجربه کردند، اکنون در بحران به سر می برند، هر چند در نهایت باز خواهند گشت، زیرا می دانند که ساختن یک کشور نه با شعارهای تند ممکن است، نه با فریاد و نه با آتش زدن. کشورهای دیگر هم با این چیزها کشورشان را نساختند بلکه با آجر روی آجر گذاشتن و با اصلاح گام به گام قوانین، کشور شدند، یعنی در فرای هر انقلابی هم یک عده بروکرات و تکنوکرات باید کشور را درست اداره کنند. شعارهای تند برای برانداختن و ویران کردن خوب است، اما برای ساختن حکومت چیزهای دیگری لازم است. بنابراین، یک دسته از طیف هایی که اشاره کردم، ضربه خوردند. دسته دوم از آنچه از دست رفت، اعتماد است. هیچ گاه در تاریخ معاصر ما، سطح اعتماد سیاسی به حاکمیت تا این اندازه سقوط نکرده بود. علاوه بر این ها، درون بروکراسی هم آدم ها دچار تعارض اخلاقی بسیار شدیدی شدند. شاهد یک نوع فروپاشی درونی میان بوروکرات ها هستیم.

■ **علت این فروپاشی چیست؟ خشونتی که دیده شد یا بی توجهی دولت و حاکمیت به ایده های آنان؟**

هر دو این ها مطرح است. هر بروکراتی - هر چقدر هم که رده آن بالاتر است، این فشار را بیشتر احساس می کند - که به دست داشتن در این خشونت ها، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، متهم می شود. اگر حاکمیت هم ابتکاری نداشته باشد تا این خون ها را جبران کند، آنان دائماً این خون را بر گردن خود احساس می کنند. هر چقدر هم رده این بروکرات ها بالاتر می رود، این فشار شدیدتر احساس می شود. این فشار اخلاقی درونی باعث می شود که دیگر دستشان به کار نرود. برخی از همکاران را در دستگاه های مختلف می شناسم که وقتی ابعاد شورش ها روشن شد، به معنای واقعی حالشان بد شد و حرف از این می زدند که صبح هانمی توانند سر کار بیایند. بنابراین چنین فشاری روی بروکراسی هست. از طرف دیگر، بخش زیادی از ایمان این بروکرات های سالم و طرفدار کار کردن، به اینکه ساخت سیاسی مایل است بهبود پیدا کند، از دست رفت. بعد دیگر خسارت در جامعه رخ داد. به این معنی که افراد ثروتمند و صاحب سرمایه می خواهند در جامعه ای زندگی کنند که امنیت و ثبات سرمایه گذاری داشته باشد، اما این خشونت ها بویژه خشونت کوری که طبقات پایین به دلیل نفرت پمپاژ شده به نابرابری از خود نشان می دهند، به نگرانی این اقشار بالا و نگرانی بابت امنیت سرمایه گذاری دامن زده است. مسأله معترضان سال ۸۸، آزادی های سیاسی بود، به این معنی که صاحب سرمایه می دید که با وجود آسیب دیدن فضای کسب و کار، دلیلی برای ترسیدن و بیمناک بودن نسبت به جان و مال خود ندارد. اما اکنون صاحب سرمایه، چه رانته و چه غیر رانته، این دغدغه را با خود دارد که امنیت آنان چه می شود.

■ **اتفاقاً در دوروز نخست، خیابان های تهران بسیار خلوت بود. وقتی بعد از ناآرامی ها باز ترافیک به تهران باز گشت، معلوم شد علت آن خلوت بودن، افزایش قیمت بنزین نبود، بلکه نگرانی از پیامدهای اعتراض ها بود.**

طبیعی است. کسی که خود روی ۲۰۰ میلیون تومانی سواری می شود، دیگر احساس امنیت نمی کند، زیرا فکر می کند شاید دچار یک خشونت کور شود. در انقلاب ۵۷ بسیاری از اموال سرمایه داران مصادره شد، اما آنان بعدها برگشتند و توانستند با شواهد اولیه در دادگاه ها بیگناهی خود را ثابت کنند و بخشی از اموال خود را پس بگیرند، اما فاصله زمانی رفتن و بازگشتن آنان ۳۰ سال شد. جرم بسیاری از